

داستان پر پیچ و خم انفجار مرگیار

راز بمب گذاری ضد یهودی در آرژانتین، احتمالاً در دست شخص مرموزی است.

خبرچینی سخونین ترین حمله ضد یهودی تا بحال در آرژانتین را که ساختمان اجتماع مرکز یهودیان در بوئنس آیرس را در سال ۱۹۹۴ ویران کرد و ۸۶ نفر را کشت. یک هفته قبل خبر داده بود.

برزیلی وحشت زده ای که با زبان بازی وارد کنسولگری آرژانتین در میلان ایتالیا شد نامش "ویلسون داس سانتوس" بود و داستان شگفت انگیزی برای گفتن داشت. او که ۳۸ ساله، پاکیزه، باریک اندام، و با چشمان سبز بود، چهار انگشت دست راست خود را نداشت.

سیر و سیاحت داس سانتوس او را از ساوتیلو به پتسیلوانیا و ایتالیا برد. او زندگی خود را با کارهای نا هماهنگ و سربار دیگران شدن میگذراند. داس با دنیای زیر زمینی و بی قانون "ناحیه سه گوشه" مرزی بین برزیل، آرژانتین و پاراگوئه ارتباط داشت. او در حالی که خود را به جای یک مهندس ایتالیایی جامیزند با یک زن برزیلی با وضعیت خوب ازدواج میکند. بعدها مقامات دولتی گفتند که زندگی او تبدیل به گردشی فریب کار رانه و پر پیچ و خم شده بود.

کنسول آرژانتین هیچ یک از این ها را نمی دانست و به او بد بین بود، در هر صورت داس سانتوس توضیح داد که دوست دختر پیشین او، یک ایرانی خود فروش که او را در بوئنس آیرس ملاقات کرده بود به یک هسته تروریستی تعلق دارد که دو سال پیش سفارت اسرائیل در آرژانتین را بمب گذاری کردند. او گفت: تروریست ها سرگرم فراهم کردن مقدمات یک بمب گذاری دیگر در یک مرکز بزرگ یهودیان در بوئنس آیرس هستند که در حال دوباره سازی است.

داس می گفت: اتفاق بزرگی خواهد افتاد، و در حالی که به لکت افتاده بود میگفت زندگی او در خطر است و او پیش از این زنگ خطر را در کنسولگری های برزیل و اسرائیل در میلان به صدا در آورده است.

دیپلمات های آرژانتینی گزارش او را غیر محتمل تشخیص دادند. دیپلمات های برزیلی شک و تردید خود را داشتند، اگر چه او را به کنسولگری اسرائیل بردند که او چندین ساعت در آنجا ماند. مقامات اسرائیلی واکنش خود را اعلان نکردند. در هر صورت این اخطار نادیده گرفته شد.

در ۱۸ جولای ۱۹۹۴ یک رنو سفید پر از ۶۰۰ پوند مواد منفجره بر در انجمن مشترک اسرائیل و آرژانتین در بوئنس آیرس کوبیده شد که محله شلوغ لباس دوزی و مرکز یهودیان در آمریکای جنوبی است.

این بمب تبعیض بین یهودی و مسیحی، پیر و جوان نگذاشت. این انفجار بجه ۵ ساله سباستین بارپرو را که در مقابل ساختمان راه میرفت از دست مادرش بیرون کشید و بدن خرد شده او را به طرف دیگر خیابان پرتاب کرد. بدن قبول دهبامنت ۷۳ ساله را که در اتاق کار بایی بود تکه تکه کرد. ساختمان ۷ طبقه را که در حال دوباره سازی بود با نیروی یک مشت بزرگ و نیرومند با ساکنان آن ویران و نابود کرد.

آیا داس سانتوس حقیقت را میگفت یا نه؟

۵ سال بعد، او میتواند کلید باز کردن راز دو حمله ای باشد که ۱۱۵ نفر را کشت و ۴۰۰ نفر را زخمی کرد. رد پای او ما را به صحنه عملیات نبرد خاورمیانه در آمریکای جنوبی میکشد. دنیای سایه وار جاسوسان و تروریست ها، فاحشه ها و سیاست پیشه ها جایی که ضخامت غبار دسیسه آن را چنان تاریک کرده است که تقریباً هر چیزی امکان پذیر به نظر میرسد، مگر تنبیت واقعیت قاطع.

چون پیش بینی "داس سانتوس" یکی از معدود واقعیت های این پرونده است. آرژانتینی های نگران در ادامه تحقیقات خود بدور خود دایره ای زده اند به آغاز ماجرا. بعد از انفجار آنها از "داس سانتوس" بازجویی کردند، اما بعداً او به مدت ۴ سال ناپدید شد. سرانجام او را سال گذشته پیدا کردند.

چگونه او اطلاعات خود را در سال ۱۹۹۲ گرفته است؟

بازپرسان در حال حاضر میخواهند بدانند، چگونه او این اطلاعات را گرفته است و چرا اطلاعات را به کنسولگری ها داده است. ناامیدی آشکار شده برای حل این پرونده در گرو یک سوال است: "ویلسون داس سانتوس" کیست؟ ایمون مولان دادستان آرژانتینی سوال میکند: آیا او اطلاعات خود را از دوست دختر ایرانیش بدست آورده و یا از راهی دیگر؟ آیا او مأمور سازمان اطلاعاتی برزیل است؟ که فرضیه‌ای باور نکردنی است.

در حقیقت، بازپرسان بر این شک خود متمرکز شده‌اند که او مأمور دو جانبه‌یی بوده است که مدارک مهاجرت تقلبی برای تروریست ها تهیه میکرده، در حالیکه برای پلیس و یا سازمان اطلاعاتی کار میکرده است.

یک مقام ارشد اطلاعاتی آرژانتینی میگوید: در "دنیای حاشیه وار" فروختن مدارک و خبرچینی در هم آمیخته است. او میگوید داس سانتوس با پلیس فدرال برزیل ارتباط داشت که یک نوع پشتیبانی از او بوده است. او هر کاری کرده برای پول بوده است و ایده‌نولوژی هیچ ربطی به آن ندارد. مقامات برزیلی این فرضیه را رد میکنند و میگویند او به آسانی میتواند مأمور نیروهای امنیتی آرژانتین و یا کشور سوئی باشد.

دیپلمات دولت برزیل النا کسپاریان میگوید: در این مورد ما هیچ چیز نداریم که پنهان کنیم. اگر او جاسوس است، جاسوس دولت برزیل نیست.

در حال حاضر داس سانتوس همه چیز را انکار میکند و این موضوع را تیره و تار کرده است. او اخیراً در دادگاه برزیل به بازپرسان درمانده گفت که او بمب گذاری را پیش بینی نکرده است بلکه تنها در باره بمب گذاری سفارت خانه صحبت کرده است. زمان رفتن او به کنسولگری میلان تصادف باور نکردنی و خوش شانسی بوده است.

داس سانتوس اخیراً در مصاحبه نادر خود با یک روزنامه نگار آمریکائی به داستان جدید خود چسبید. وقتی که از او پرسیده شد که آیا او یک جاسوس است؟ تبسم او به یک لبخند تمسخر آمیز تبدیل شد و گفت: من یک احمق هستم، اگر هوشمند بودم این داستان را نمی‌ساختم.

در ضمن گفتگوی تندی که سانتوس در یکی از بازارهای شهر سائوپولو داشت، او: اصرار داشت که امیدوار بوده است داستان خود را در کتابی بنویسد. "بخاطر اینکه من یک داستان ساختم، ۴ سال از زندگی خود را از دست دادم. و به ناگهانی گفت من به تمام سوال های آنها جواب خواهم داد، اما من چیز بیشتری برای گفتن ندارم. آرژانتینی ها برای به صلیب کشیدن بدنای کسی میگردند.

آرژانتین یکی از معدود کشورهایی در آمریکاست که حمله های تروریستی متعددی را در دهه ۹۰ تحمل کرده و نتوانسته عاملان آنها را بیابد و تحقیقات درباره انفجار سفارت منجر به دست گیری کسی نشده است. تحقیقات در باره انفجار انجمن یهودیان و آرژانتین ها تا بحال به دستگیری یک گنگستر بی اهمیت و چهار پلیس که شامل یک فرمانده میشود منجر شده است. این گروه بزودی به اتهام قتل محاکمه میشوند، چون آنها آخرین کسانی بوده‌اند که واتنی را که به شکل بمب فلنان بکار گرفته شده است در اختیار داشتند.

بگفته مقامات آرژانتینی، بنظر میرسد هر دو حمله توسط مأمورین ایرانی طرح ریزی شده است و توسط تروریست های حزب الهی اجرا شده است. اما بازپرسان هنوز نشان نداده‌اند چگونه متهمان با همکاران آرژانتینی خود در توطئه دومین بمب گذاری جای میگیرند.

تأثیر کارشکنی پلیس خلاف کار، تاریخ ضد یهودی آرژانتین و درهم برهمی فرضیه توطئه، نمونه جنایات سیاسی در آمریکای لاتین است. بنظر میرسد، علت هدف قرار گرفتن آرژانتین برای عملیات تروریستی این بوده است که، چون رئیس جمهوری کارلوس منوم، فرزند یک سوریه‌ای مهاجر، بعد از پیروزی در انتخابات ۱۹۸۹، روابط دوستانه طولانی خود را با رهبران عرب سرد کرد و روابط دوستانه و همبستگی با اسرائیل و آمریکا را بر قرار کرد.

اما منتقدان اتهام سرپوش گذاشتن را میزنند. آنها یاد آوری میکنند آرژانتینی عربی که از او بازجوئی شد و متهم نشده، ارتباطات سیاسی داشته است. آنها ادعا میکنند در زمان بمب گذاری مافیای در ارتباط با خاورمیانه بر فرودگاه و مأموران مرزبان و

مجریان قانون اعمال نفوذ میکرده است.

دمتیکو کاوالو وزیر اقتصاد پیشین که خود را نامزد رئیس جمهوری کرده است میگوید: آن یک سازمانی بود که مدیریت، اداره و مخفی کردن ورود و خروج مردم، اسلحه مواد، مخدر، و کالا را در اختیار گرفته بود. ممکن است آنهایی که این تسهیلات را اداره میکردند نمی دانستند که تسهیلات تروریستی را فراهم میکنند، تا وقتی که اتفاق افتاد. اینها بازرسی نشدند چون یک سیستم مصونیت برای خود درست کرده بودند که جلوی قاضی ها و نیروهای امنیتی را میگرفت. مقامات آرژانتینی میگویند آنها بسادگی فاقد قوانین، تجربه و امکانات بودند.

فرمانده پلیس فدرال ضد تروریست که در سال ۱۹۹۷ تأسیس شد میگوید: سیستم خیلی آهسته حرکت میکند. یک مثل پلیس میگوید هرچه زمان بیشتر میگذرد، حقیقت بیشتر فراری میشود. حقیقت به همراه داس سانتوس فرار کرد، که مقامات و دیگران او را شاید پر پیچ و تاب "چلیده" تعریف میکنند.

از اواخر ۱۹۸۰ داس سانتوس بین کشورهای برزیل، آرژانتین، اروپا و آمریکا رفت و آمد میکرده است. او همچنین از مراکش دیدن کرده است. بدون داشتن مزایای ثروت و با تحصیلات دانشگاهی او اسپانیولی، انگلیسی و ایتالیایی حرف میزند و همچنین کمی آلمانی و فرانسه میداند. مقامات آمریکائی میگویند: در سال ۱۹۸۸ سفارت آمریکا به او ویزای توریستی داد که کاملاً غیر معمولی است اما غیر ممکن برای یک برزیلی متوسط الحال که در یک کشور سومی تقاضا میکند نیست.

داس سانتوس از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ در آمریکا زندگی کرد. بگفته اف بی ای و بر طبق اسناد، او دو آدرس در لامپرویل شهری نزدیک فیلادلفیا داشته است. او زندگی خود را با کارهایی مانند مربی فوتبال، گارسون و باغبانی میگذراند. تا اینکه با اداره مهاجرت به دردسر افتاد و اجازه کاری که بدست آورده بود از دست داد. بنا بر شهادت اخیر او در برزیل: اواخر آن سال او به ایتالیا رفت و در یک رادیویی پرتغالی زبان گوینده رادیو در جام جهانی شد.

بازرسان معتقدند، داس سانتوس مرتباً به جایی سفر میکرد بنام منطقه مرزی، که در آنجا راه او باره تروریست ها برخورد میکرد، جایی که مرزهای برزیل، آرژانتین و پاراگوئه به هم میرسند.

بنا بر گفته مقامات اف بی ای و آرژانتین: مافیای اعراب مهاجر در ناحیه "سیاداد دل استیت" در پاراگوئه و "فوز دل ایکاسیو" در برزیل صنعت متنوع جنایت کارانه ای را میگردانند که شامل "پول شوری" (از آنجا که در آمریکا بر طبق قانون اداره مالیات میتواند از صاحب حساب های بانکی بخواهد که منبع درآمد خود را اعلان کنند و اگر نتوانند مخصوصاً اگر مقدار آن صدها هزار و با میلیونها دلار باشد دولت آن را ضبط میکند و فرض میکند که صاحب آن در کار فروش مواد مخدر و گروگان گیری و یا در حال فرار از مالیات است. برای این، تشکیلاتی که پول های نقد زیاد را که از مواد مخدر و سایر خلاف کاری ها بدست آمده است جنبه قانونی به آن میدهند و رد پول مواد مخدر بودن را در آن از بین میبرند پول شوری مینامند) قاچاق تولیدات با مارک های تقلبی و قاچاق مردم میشود. این مافیای خرج شبکه تاز واردان تروریست حزب اله و حماس و سایر گروه ها را میپردازد و آنها از مرزهای قابل رخنه، مقامات فاسد، در دسترس بودن فراوان مدارک شناسائی تقلبی و اسلحه استفاده میکنند.

ارتباط مظنون منطقه مرزی به بمب گذاری

بازپرسان در هر دو بمب گذاری قانع شده اند که مظنون تدارکات هر دو بمب گذاری را از منطقه مرزی دریافت کرده است. در پرونده سفارت، ماشین باری که بمب گذار خودکشی کننده بکار برده است، در بوینس آیرس توسط مردی با کارت شناسائی برزیلی و لهجه پرتغالی خریداری شده است. در مورد انجمن مشترک یهودیان و آرژانتینی ها چندین نفر از متهمان مرتب به منطقه مرزی سه گوشه میرفتند. و بازپرسان تلفن های مشکوکی را شناسائی کرده اند که پیش از حمله ۱۹۹۴ از یک مسجد و آژانس مسافرتی از "فوز دل ایکاسیو" هر دو محل احتمالاً وابسته به تروریست ها و مظنون به جاسوس ایران بودن در بوینس آیرس که کار شناسائی انجام میدادند شده است. بنا بر گفته های مقامات آرژانتینی و گزارش سری اف بی ای.

بنا بر شهادت داس سانتوس در مورد بمب گذاری انجمن یهودیان که میگوید: او مرتباً در منطقه مرزی کالاها را پستی و مبلغان به برزیل میبرد و میفروخت. داس برای اینکه امنیت رفت و آمد خود را در منطقه مرزی تضمین کند با رئیس اداره

گمرک آرژانتین، زنی بنام "نورا کونزالس" که همچنین بنام نورا خیکی معروف بود روابط عاشقانه برقرار کرد. همینطور بنا بر ادعای داس در شهادت خود، نورا به قاچاقچیان عرب کمک میکرد تا در منطقه مرزی کالا و آدم رد کنند.

بنا بر شهادت داس در آرژانتین، او در بوئنوس آیرس دور ویر خاورمیانه‌ای‌ها می‌پلکید و به آنها پیشنهاد کمک در امور مدارک مهاجرت میکرد و خود را بنام روزنامه‌نگار معرفی میکرد. در ساوئلو او برای یک آژانس مسافرتی بطور آزاد کار میکرد و هر هفته بلیت هواپیما میخرید.

دادستان فدرال برزیل که آرزومند است تحقیقات او برای خلافتکاری مدارک جعلی کمکی به این پرونده تروریستی بکند میگوید: داس مانند آدمی است که برای مدارک تقلبی پاسپورت و ویزا معامله میکند.

داس در آوریل ۱۹۹۲ با نسیم مختاری آشنا میشود، زن ایرانی که بعدها او را به تروریست بودن متهم میکنند. مقامات آرژانتینی میگویند: نسیم در پرونده خود ۸ بازداشت به جرم خود فروشی دارد و شاهدان شهادت داده‌اند که او بین سالهای ۸۸ تا ۹۱ خود فروشی میکرده است.

داس سانتوس در بیانات ۱۰ ساعته خود به پلیس آرژانتین در ۱۹۹۴ گفت: که چگونه او با نسیم در یک گفتگوی پر از لاس زنی در پالمو محله گران قیمت بوئنوس آیرس که سفارتخانه‌های بیشمار دارد درگیر شد. همینطور که رابطه آنها ادامه پیدا کرد داس پی برد نسیم مراجعین خود را در باری که نزدیک کنگره ملی است و مشتریان سیاست پیشه زیادی دار بلند میکند. یک قانون گذار به او کمک کرد تا یک پاسپورت آرژانتینی بگیرد.

داس به بازرسان آرژانتینی گفت: نسیم در قضایی که نزدیک انجمن یهودیان بود می‌پلکید. در آنجا نسیم او را به دو مرد عرب معرفی کرد، یکی کیلرمو مرد خشن ریشوئی و دیگری راننده تاکسی به نام حسن که نسیم را مجانی در شهر به هرجایی میبرد. داس یک بار نسیم و راننده را به سفارت ایران همراهی کرد و در بیرون سفارت منتظر ماند تا آن دو کارهایشان را در سفارت انجام دهند.

داس شهادت داد که او کیلرمورا کمک کرد تا کالا از منطقه مرزی سه گوشه وارد آرژانتین کند. آنها با اتوبوس به منطقه مرزی رفتند و در آنجا چند عرب را ملاقات کردند و با یک چمدان سنگین آهنی از "سیتی دال استیت" بازگشتند. داس چمدان را به کمک نورا خیکی و مأمور دیگری وارد آرژانتین کرد. کیلرمو میگفت چمدان پر از ویدیو است اما داس فکر دیگری داشت.

در آوریل ۱۹۹۲ داس، همراه نسیم و به خرج او به ایتالیا رفت. نسیم میخواست به کانادا برود بنابراین داس به او کمک کرد تا از کنسولگری کانادا در روم تقاضای ویزا کند، اما مقامات پرسشنامه او را رد کردند که نسیم را شدیداً خشمگین کرد.

داس و نسیم به زوریخ و از آنجا به سوئیس رفتند، در آنجا داس مرد ریشوئی را که در بوئنوس آیرس دیده بود، دوباره در کمال تعجب ملاقات میکنند. داس میگوید در آن شب نسیم چمدانی پر از پول را به او نشان میدهد و اعتراف تکان دهنده خود را میکند. نسیم میگوید: او و دوستانش در بمب گذاری سفارت اسرائیل دست داشته اند. اگرچه ثمره مرگبار آن او را بیمار کرده است، او به آنها کمک میکند تا مقدمات آخرین "کار" را که در بوئنوس آیرس و فرار است اواسط ۱۹۹۴ انجام شود، انجام دهند. هدف این کار ساختمان درحال دوباره سازی است.

داس ممکن است به اتفاقات شاخ و برگ داده باشد

داس میگوید: برای چند هفته او مانند خبر بر و مترجم برای کیلرمو و نسیم در سوئیس، ایتالیا و آلمان عمل کرد. سپس او میگوید یکبار وحشت زده شد و آنها را یک روز صبح زود ترک کرد و به برزیل برگشت.

اما او تا سال بعد به نزد مقامات دولتی نرفت، لای در کردنی که بازرسان را مشکوک میکند. آنها معتقدند داس به گزارش اعتراف نسیم شاخ و برگ میدهد تا شاید بتواند نقش همکارانه خود را بپوشاند.

بنا بر مدارک دادگاه برزیل داس در سال ۱۹۹۳ در شهری نزدیک ساوئالو بنام سانتوس ظاهر شد و او مدارک جدید شناسائی برای خود خلق کرده بود. او زنی را از خانواده بااصل و نصب بدام انداخته بود و خود را بجای یک مهندس سیسیلی بنام "فرنیسکو دی بیانچی" که میدان اتومبیل رانی "فرمولا وان" را اختراع کرده است جا میزند. داس یک کارت شناسائی اصلی

باعکس ایتالیائی و مدارک فدریشن اتمیبل جهانی را حمل میکرد. در ازدواج این زوج در نوامبر ۱۹۹۳ نخبگان شهر شرکت کردند و برای ماه عسل به اروپا رفتند.

کارلوس لمبرتی پدر عروس، کسپوز و معاون شهردار میگوید: او استاد فریبکاری است. داس خوب لباس میپوشید و تمام فامیل را بخود علاقمند کرده بود، او همواره هر وقت از سفر برمیگشت هدیه می آورد. او حتی عموی مرا فریب داد که در ایتالیا بدنیا آمده است و ایتالیائی حرف میزند

داس به سفرهای مدام خود ادامه داد، او در اوائل ۱۹۹۴ زن خود را قانع کرد که جواهرات، ماشین و مبلمان خود را بفروشد تا بتواند خرج نقل مکان به ایتالیا را پردازد. بنا بر مصاحبه و مدارک دادگاه، بعد از نقل مکان در جون زن داس به او مشکوک میشود چون داس مدام او را در هتل تنها میگذاشت و به مسافرت های کاسب کارانه خود میرفت.

بنا بر گفته وکیل زن داس او اصلاً فکر این را نمیکرد که داس با کنسولگری در میلان در باره حمله فریب الوقع در جولای تماس گرفته بود. و اطلاعات بیشتری در تلفن هيجان زده خود به پلیس در بوینس آیرس و در ملاقات با مأمورین آرژانتینی بعد از بمب گذاری رو در رو داده بود. در نوامبر ۱۹۹۴ داس سانتوس در آرژانتین اظهارات ده ساعتی خود را در باره نسیم مختاری و دوستانش بیان کرد.

در هر صورت چند روز بعد داس که وحشت زده دیده میشد در مقابل قاضی عالی بازپرس حوان حوزه گالینو بیانات خود را پس گرفت. و قاضی او را متهم به دروغگوئی کرد. داس یک هفته در زندان بسر برد و با قول زبانی خود آزاد شد و بعد به برزیل فرار کرد.

بازپرسی که جزئیات اولین بیانات او را سرو سامان داده اند میگویند: قضایی که او میگوید با نسیم بدیدن آن رفته است، برای مثال، در حقیقت محل کار یک ایرانی مهاجر بوده که با صاحب آن فامیل بوده است که توسط مأمورین آرژانتینی و اف بی آی بعنوان جاسوس شناسائی شده بود. جزئیات راننده تاکسی و دانشجو و کاسی های مربوط به گوشت در اینجا در میاورند.

بازپرسان معتقدند، این شبکه و تروریست های حزب اله و همدستان آرژانتینی آنها که وانت بمب گذاری را فراهم کرده اند توسط وابسته پیشین فرهنگی سفارت ایران هماهنگ شده اند. بنا بر گفته مقامات آرژانتینی: در میان نشانه هایی که به وابسته اشاره میکند، شناسائی شدن تلفن همراه او چند خیابان آن طرف تر از انجمن بهبودیان در لحظات کلیدی پیش از بمب گذاری است. بلاشبوه عضو واحد ضد تروریست میگوید: او مظنون اصلی است. بعد از آنکه یک پناهنده ایرانی وابسته فرهنگی محسن ربانی را بعنوان رئیس بخش جاسوسی ناحیه شناسائی کرد، وابسته از ورود به آرژانتین ممنوع شد. ایرانی ها هر گونه نقشی را در بمب گذاری انکار میکنند.

آنها نسیم را با قول دادن کار فریب دادند.

افزایش امید باز کردن راهی، بازپرسان (بررسی کنندگان) محل نسیم و داس را که در سوئیس است سال گذشته پیدا میکنند. آنها خود را بجای کسپوزز جا میزنند با قول کار در اروگوئه و یک ویزا به کانادا به نسیم او را به آمریکای جنوبی می آورند. وقتی که هواپیما در بوینس آیرس توقف کوتاهی میکند نسیم را دستگیر میکنند.

در حال حاضر نسیم در برزخ عدالتی قرار دارد، بررسی کنندگان شواهد کافی برای متهم کردن او ندارند. و با این وجود گرفتار او شده اند، بخاطر شهادت گل آلود او و جایی که او در دو حمله بوده است و گره خوردن او با سیاست پیشه ها و جلوداران پوششی مظنون به جاسوسی برای ایرانی ها. بازپرسان به نسیم مشکوکند که او در یک یا هر دو انفجار در تهیه مدارک رسمی نقشی داشته است

قاضی کالانو اخیراً در یکی از مدارک دادگاه در اینجا اینطور گفته است "من باید به حضور مشکوک و بدگمان کننده، بخاطر روش زندگی و فعالیت های او در کشورمان تاکید کنم".

بنابراین مختاری تحت بازپرسی باقی مانده است و حق ندارد آرژانتین را ترک کند. نسیم در نمایش های گفتگوئی تلویزیونی

ظاهر شده است، و در حالی که به نظر خسته میرسید، با اسپانیولی شکسته‌ای اعلان کرده است "من یک تروریست نیستم". نسیم در شهادت خود داس را متهم میکند که او را وادار کرده است که خرج سفر داس به اروپا را با قول گرفتن ویزای کانادا بپردازد، اما وقتی به آنجا رسیده اند او را ترک کرده است. همچنین نسیم میگوید این داس بوده است که در آرژانتین دور و بر ایرانیان مشکوک و در ایتالیا دور و بر قاچاقچیان میچرخیده است.

در جواب داس شانه هایش را بالا میاندازد و میگوید: من داستانی در باره نسیم ساختم و حالا او داستانی برای من میسازد. مأمورین اطلاعاتی برزیلی اندکی پیش از دستگیری مختاری داس را پیدا کردند. قاضی برزیلی از داس به عنوان شاهد نه مظنون، در حضور بررسی کنندگان آرژانتینی و خانواده کشته شدگان حمله به انجمن یهودیان در "دادگاه شنیدن"، پرسش های کرد.

لوتیز کزیزافسکی که دختر ۲۱ ساله خود را در این حمله از دست داد، برای مشاهده شهادت داس سانتوس در دسامبر به برازیلیا پایتخت برزیل مسافرت کرد. در حالیکه داس سانتوس در جایگاه شهادت نگران به خود میبیچید، در ماندگی چنان بر پدر ریشو غالب شد که او به گریه افتاد. لوتیز میگوید: برای اولین بار احساس میکردم من کسی را میبینم که میتواند در مرگ دخترم دست داشته باشد. داس خود را در دروغ هایش غرق کرده است.

بعد از سوالات رسمی، تاورس دادستان برزیلی با داس تنها نشست و ملاقات دو نفری داشتند. تاورس خوشخو و مهربان که خود زمانی مأمور اطلاعاتی بوده است و عینک چهار گوش به چشم میزند بهترین تیرهای خود را زد. او به سانتوس قول پشتیبانی داد و از او تقاضا کرد حقیقت را بگوید. تاورس میگوید "من به او گفتم که من میدانم داس بیشتر از آن که میگوید میداند. به داس گفتم که من میدانم که او ترسیده است... اما اگر او همکاری نکند ما نمی توانیم به او کمک کنیم و تروریست ها باور نخواهند کرد که او به دروغ گفتن ادامه خواهد داد. اما او دهانش را باز نکرد."

سوالی که هست اینست که چرا سانتوس خود را نشان داد و "به پیش مردم" رفتن را خطر کرد و بعد حرف خود را پس گرفت. بعضی از بررسی کننده ها معتقدند یک سازمان جاسوسی داس را مجبور و یا پول داده است تا جلو بیاید تا کوشش بکند جلوی بمب گذاری را بگیرد.

از جهت دیگر، تاورس معتقد است که داس تصادفاً این اطلاعات را بدست آورده و سعی کرده است از آن پولی بسازد. در نهایت اگر آرژانتین داس سانتوس را متهم به بمب گذاری بکند، دادگاه در برزیل تشکیل خواهد شد، چون برزیل شهروندان خود را برای محاکمه به خارج نمیفرستد. و ممکن است که خیلی دیر شده باشد و همچنین موانع سیاسی در این راه وجود دارد. برزیلی ها معتقدند آرژانتینی ها در مورد خطر تروریست ها در منطقه غلو میکنند و بروی زاویه داس سانتوس تاکید میکنند تا انتقادات برای عدم پیشرفت تحقیقات در آرژانتین را منحرف کنند.

در این بین آرژانتینی ها از برزیلی ها شکایت میکنند که در سرکوب تروریسم در منطقه شریک کم کاری هستند، هرچند که آنها را از وقتی که داس سانتوس را پیدا کرده اند ستایش میکنند.

در این روزها داس سانتوس هیچ علاقه‌ای به ۳ میلیون دلار جایزه‌ئی که برای اطلاعات در باره انفجار ساختمان انجمن یهودیان در آرژانتین تعیین شده است نشان نمی دهد. علی رغم تناقض گوئی بشمار داس سانتوس، ادعا میکند او در حال حاضر حقیقت را میگوید. داس انکار میکند که او مخفی شده بوده هرچند که از غیبت اجباری از زندگی روزمره خود شکایت میکند. داس اصرار دارد که از او نگهداری نمیشود، در صورتی که مقامات آرژانتینی و برزیلی میگویند پلیس او را زیر نظر دارد تا داس دوباره ناپدید نشود و همچنین امنیت او را تامین کند.

داس در حالیکه به خریداران در بازار اشاره میکند میگوید: من آزاد هستم، من هیچ نگهداری ندارم. من به هیچ نگهداری احتیاج ندارم، زیرا من هیچ کار نادرستی نکرده‌ام. داس نمی خواهد درباره ۸۶ جسدی که در خرابه‌های ساختمان انجمن یهودیان در آرژانتین بود و درد خانواده‌های آنها حرف بزند. او میگوید که سرگرم به شغل جدید خود است که جشن های مردمی ترتیب میدهد، یک کسب و کار ماجراجویانه در نمایش. در حالیکه عینک خود را بر میداشت و بلند میشد، شاهد اسرار آمیز بی علاقه

میگوید: من تنها میخوام جاسوس ها، دادستان ها و خبر نگاران همه مرا را بحال خودم رها کنند. داس میگوید: افتخار بزرگی بوده اما من باید بروم. در حالیکه با چشم های سبز رنگ خشن و دلبرانه خود نگاه میکرد ادامه داد، یک روزی شاید کسی درباره همه اینها کتابی بنویسد اما آنکس من نخواهم بود. " ۴-۱۷-۹۹

نویسنده: سباستین روتلا ترجمه از لوس انجلس تایمز ۶-۱۰-۹۹